

فرهنگ‌نگار

این واقعیت، نشان می‌دهد که الگوهای سنتی در تحلیل رفتار اجتماعی ایران دیگر پاسخگوی تحولات امروز نیست و علوم اجتماعی ایران باید به بازتعریف جدی مبانی تحلیلی خود بپردازد.

باید توجه داشت که نه تنها دانشگاه‌ها، بلکه حوزه‌های علمیه نیز باید مسئله جنگ و مواجهه تمدنی را در دستور کار مطالعات خود قرار دهند؛ چرا که بی‌توجهی مستمر نهاد علم به این عرصه موجب حذف تدریجی مرجعیت اجتماعی آن و انتقال پایگاه مرجعیت به بیرون از این نهادها خواهد شد. از این رو، ضرورت دارد که باآزایی ساختاری در علوم اجتماعی، فقهی، اخلاقی، حقوقی و سیاسی کشور با محوریت مسئله جنگ و امنیت تمدنی جمهوری اسلامی ایران، در دستور کار فوری مراکز علمی قرار گیرد.

جمع‌بندی

بررسی ابعاد مختلف مواجهه اخیر جمهوری اسلامی ایران با رژیم صهیونیستی نشان می‌دهد که این رویداد، فراتر از یک تقابل نظامی مقطعی، ظرفیت‌های راهبردی متعددی را در حوزه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی آشکار کرده است. از یکسو، انسجام کهن‌سابقه در نظام تصمیم‌گیری کلان کشور و همگرایی میان قوای حاکمیتی، الگویی عملی از هماهنگی ساختاری را در شرایط بحرانی ارائه کرد؛ و از سوی دیگر، همبستگی اجتماعی گسترده‌ای میان نخبگان و توده‌های مردم، فراتر از اختلافات سیاسی و فرهنگی رایج، شکل گرفت که نشان از عمق ظرفیت کنش جمعی در جامعه ایران دارد.

تعمیق هویت ملی و برجسته‌شدن حب‌الوطن در میان اقشار مختلف جامعه، به‌ویژه در مقایسه با تجربه‌های تاریخی مشابه در قرن‌های اخیر، به‌عنوان یک شاخص مهم از بلوغ سیاسی و اجتماعی ملت ایران قابل تحلیل است. همزمان، بیداری جهان عرب در مواجهه با سطوح جدیدی از تقابل جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی، فرصت‌های تازه‌ای برای گفت‌وگوهای منطقه‌ای و تقویت پیوندهای تمدنی در جهان اسلام فراهم ساخته است.

در عرصه بین‌المللی نیز تغییر محسوس در تصویر عمومی رژیم صهیونیستی

نزد افکار عمومی غرب، همراه با برجسته‌شدن نقش ایران به‌عنوان نیرویی فعال

در مقابله با نقض حقوق انسانی، موقعیت تازه‌ای برای دیپلماسی عمومی و

بهره‌برداری راهبردی از فضای رسانه‌ای جهانی ایجاد کرده است.

در سطح علمی و دانشی، تحولات اخیر ضرورت بازنگری در صورت‌بندی مسائل نظام علم کشور را به‌شدت برجسته ساخته است. بازخوانی پدیده جنگ و مواجهات تمدنی در حوزه‌های علوم اجتماعی، فقهی، اخلاقی، روان‌شناسی و سیاست، از جمله حوزه‌هایی است که نهادهای علمی کشور باید با رویکردی واقع‌بینانه به آن ورود کنند؛ چرا که بی‌توجهی به این ابعاد می‌تواند به کاهش مرجعیت اجتماعی این نهادها و گسست ارتباط علم و جامعه منجر شود.

با این همه، تداوم و بهره‌برداری از این دستاوردهای راهبردی، منوط به بازآرایی شجاعانه در ساختارهای حکمرانی، سیاست‌گذاری و کارگزاری کشور است. رفع انسداد در حوزه گفت‌وگوی نخبگانی، تقویت آزاداندیشی در فضای فکری و علمی، اصلاح ساختارهای مدیریتی ناکارآمد و ارتقاء نظام انتصابات به‌سوی شایسته‌سالاری، پیش‌شرط‌های اساسی برای تثبیت سرمایه اجتماعی به‌دست‌آمده در این مقطع تاریخی خواهد بود. در غیر این صورت، همان‌گونه که تجربه سایر کشورها نشان داده است، فرصت

امروز می‌تواند به فرسایش تدریجی سر مایه اجتماعی و بازگشت شکاف‌های گذشته منجر گردد. از این رو، ضرورت اتخاذ تصمیم‌های راهبردی و به‌موقع در فرایند بازسازی هفتکمان سیاسی و ساختار اجرایی نظام، بیش از هر زمان دیگری حیاتی به نظر می‌رسد.

آن، می‌تواند عمق راهبردی ایران در منطقه را تقویت کند و ابعاد تمدنی گفتمان اسلامی را به‌گونه‌ای تازه احیا نماید.

تعبیر تصویر بین‌المللی ایران و افول چهره صهیونیسم در افکار عمومی غرب

از دیگر دستاوردهای راهبردی این مواجهه، تحولی مهم در سطح افکار عمومی جهان و بازتعریف چهره رژیم صهیونیستی و جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌الملل است. گویند با اشاره به این موضوع تصریح می‌کند که افکار عمومی غرب و آمریکا به‌گونه‌ای روزافزون با چهره واقعی رژیم صهیونیستی آشنا شده‌اند. نقض بی‌سابقه قواعد و پروتکل‌های انسانی، کودک‌کشی، مظلوم‌کشی و بی‌اعتنایی صریح به تمامی تعهدات بین‌المللی توسط رژیم صهیونیستی، سبب شده است که بسیاری در غرب امروز نگاه دیگری به این رژیم داشته باشند.

این تصویر جدید در افکار عمومی غرب، در شرایطی شکل گرفته است که پیش از این، صهیونیسم برای بسیاری از دولت‌های اروپایی و آمریکایی تنها به مثابه یک منطقه تورستی جذاب و متحد استراتژیک قابل اتکا شناخته می‌شد. اما اکنون، در پی جنایات اخیر، روایت جدیدی از واقعیت رژیم صهیونیستی در ذهن مخاطبان جهانی شکل گرفته است؛ به‌ویژه زمانی که دیده می‌شود هیچ نهاد بین‌المللی و حتی شورای امنیت سازمان ملل موفق به صدور قطعنامه‌ای در محکومیت جنایات رژیم صهیونیستی نمی‌شود، پرسش در میان افکار عمومی شکل می‌گیرد که کدام قدرت می‌تواند چنین رژیمی را به چالش بکشد؟ در این میان، نام ایران به عنوان حاکمیتی که با رژیم صهیونیستی درگیر شده و آن را به چالش جدی کشیده است، در نظام تحلیلی افکار عمومی غرب برجسته شده است. این ظرفیت جدید، به‌ویژه در فضای عمومی و رسانه‌ای کشورهای اروپایی و آمریکایی، فرصتی مهم برای جمهوری اسلامی فراهم آورده است تا از طریق ابزارهای ارتباطی و دیپلماسی عمومی، تصویر منصفانه‌تری از جایگاه خود در نظام بین‌الملل ترسیم کند.

با این حال، باید توجه داشت که بهره‌برداری مؤثر از این دستاورد جهانی، مشروط به قدرت روایت‌گری جمهوری اسلامی و استفاده درست از ابزارهای رسانه‌ای و ظرفیت‌های ارتباطی داخلی و منطقه‌ای است. در صورت غفلت و ضعف در بهره‌گیری از این فرصت، این دستاورد نیز ممکن است به فراموشی سپرده شود.

تحول در صورت‌بندی مسائل علمی، دانشگاهی و نظام دانشی کشور

از دیگر دستاوردهای بنیادین این مقطع تاریخی، تأثیر عمیق آن بر صورت‌بندی مسائل علمی و نظام دانشی کشور است. گویند با اشاره به روندهای جاری در نهادهای علمی، دانشگاهی و حوزوی کشور، تصریح می‌کند که اتفاقات اخیر، ابعاد اجتماعی، سیاسی و روان‌شناختی جدیدی را در جامعه ایران پدید آورده که تا پیش از این کمتر در نظام مطالعات علمی کشور مورد توجه جدی قرار گرفته بود. علوم اجتماعی، فقه، اخلاق، روان‌شناسی، حقوق و سیاست در کشور در سال‌های اخیر مسئله «جنگ» را به حاشیه برده و به طور عمدانه یا غافلانه آن را از دستور کار خود خارج کرده‌اند. در حالی که واقعیت زیست اجتماعی جامعه ایران نشان می‌دهد که جنگ و مواجهه با تهدیدات سخت، همچنان بخش جدایی‌ناپذیر از حیات سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی است. از این منظر، نظام علم کشور نیازمند بازخوانی جدی صورت‌بندی‌های مسئله‌شناسی خود در حوزه جنگ و امنیت است.

اتفاقات اخیر یک کنش جمعی کلان به نفع نظام را رقم‌زده است که حتی بدون روایت‌سازی رسمی و تبلیغ مستقیم، موجب شکل‌گیری همدت‌اندازی عمومی و خلق کنش اجتماعی گسترده شده‌است؛ در حالی که نظریات اجتماعی کلاسیک، چنین سطحی از کنش جمعی را مستلزم وجود روایت قوی و مستمر می‌دانند.

می‌شوند و تضاد منافع مجدداً غالب می‌گردد. بنابراین، این دستاورد بزرگ، بیش از هر چیز به تدبیر مستمر برای تثبیت آن وابسته است.

تعمیق حب‌الوطن و هویت ملی در میان مردم ایران

یکی دیگر از دستاوردهای مهم این رویارویی تاریخی، برجسته‌شدن بیش از پیش روحیه حب‌الوطن و هویت ملی در میان مردم ایران است. در حالی که طی سال‌های گذشته گاه انتقادهایی به برخی از عملکردها و سیاست‌ها در کشور از سوی اقشار مختلف مردم و حتی گروه‌های منتقد نسبت به حاکمیت مطرح بود، در این مقطع تاریخی، دفاع از ایران به عنوان یک هویت فراگیر و مشترک، بار دیگر در مرکز کنش جمعی مردم قرار گرفت.

در این مقطع، حتی کسانی که شاید در حوزه‌های دیگر نقدهایی جدی به نظام جمهوری اسلامی دارند، به‌واسطه تعلق خاطر و وطن و ملیت خود، در برابر تهدید خارجی ایستادند و حمایت از ایران را اولویت نخست خود قرار دادند. این سطح از هم‌گرایی ملی که در اقتشار گوناگون با سلاقی مختلف موجود آمد، در تاریخ معاصر ایران و حتی در پنج جنگ بزرگ دو قرن اخیر کشور نیز کمتر تجربه شده است.

می‌توان این واقعیت را بازتابی از شناخت دقیق رهبران جمهوری اسلامی از ظرفیت‌های مردمی دانست. همان‌گونه که رهبر معظم انقلاب پیش از این فرموده بودند: «اگر جمهوری اسلامی را هم قبول ندارید، برای ایران رأی بدهید.» این نشان می‌دهد که در ساحت تحلیل کلان نظام، همواره این باور به ظرفیت مردم ایران در شکل‌گیری و حفظ هویت ملی وجود داشته است.

در این رویارویی، مردم ایران بار دیگر نشان دادند که ملیت و سرزمین خود را خط قرمز می‌دانند و حتی در شرایط پیچیده سیاسی داخلی، حاضرند برای دفاع از آن ایستادگی کنند. این بلوغ ملی و احساس تعلق تاریخی، ظرفیت عظیمی را برای تثبیت انسجام اجتماعی و بازتعریف گفتمان ملی فراهم آورده است که می‌تواند در مدیریت آینده کشور نقش‌آفرین باشد.

برای گفت‌وگوهای نوین منطقه‌ای

در کنار ابعاد داخلی، یکی از دستاوردهای مهم این مواجهه، تأثیرات آن در جهان عرب و جهان اسلام است. گویند با تأکید بر پیچیدگی این دستاورد تصریح می‌کند که ملت‌ها و نخبگان جهان عرب تا پیش از این تصور نمی‌کردند روزی جمهوری اسلامی ایران بتواند وارد چنین سطحی از رویارویی مستقیم با رژیم صهیونیستی شود. در نگاه بسیاری از آن‌ها، تقابل جدی با صهیونیسم صرفاً در حد آرزو و شعار باقی مانده بود، اما اکنون این آرزو به واقعیت پیوسته است. این تحول می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری فرصت‌های گفتمانی و تعاملات اجتماعی و فکری میان جمهوری اسلامی ایران و ملت‌ها و نخبگان جهان عرب شود؛ فرصتی که پیش از این به‌طور جدی و بالفعل شکل نگرفته بود. اکنون محورهای مشترکی برای گفت‌وگو و همکاری میان گروه‌های اجتماعی مختلف، منوط به حاکمیت ایران با جهان عرب فراهم شده است که می‌تواند بستر مناسبی برای تعامل تمدنی و تقویت جبهه مقاومت باشد.

بهره‌برداری صحیح از این ظرفیت، می‌تواند در رفع بخشی از چالش‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که در برخی جوامع عربی تجربه شده و در حال حل و فصل است، به کار آید و الگویی برای گفت‌وگو و همکاری مشترک ارائه کند. همچنین روشنفکران وابسته به گفتمان انقلاب اسلامی و جریان نواندیشی اسلامی می‌توانند از این ظرفیت تازه‌شکل‌گرفته برای پیوند گفتمان مقاومت در سطح منطقه بهره بگیرند و حوزه نفوذ فکری جمهوری اسلامی را گسترش دهند. این بیداری جدید در جهان عرب، یکی از فرصت‌های تازه تاریخی برای جمهوری اسلامی محسوب می‌شود که در صورت تدبیر درست و بهره‌برداری به‌موقع از

دستاوردهای رویارویی ۱۲ روزهٔ ایران و غرب

ادامه از صفحه یک

تثبیت یکپارچگی نظام تصمیم‌گیری حاکمیت

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این رویارویی تاریخی، شکل‌گیری یکپارچگی بی‌سابقه در نظام تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران است؛ پدیده‌ای که در دوده اخیر به ندرت در این سطح تجربه شده بود. در شرایط مواجهه با این بحران بزرگ، برای نخستین‌بار هم‌گرایی کاملی میان ارکان اصلی حکمرانی یعنی قوای اجرایی، تقنینی و نهاد ولایت فقیه پدید آمد. شکاف‌های گذشته که گاه میان دولست، مجلس و ارکان کلان حکمرانی بروز می‌یافت، در این مقطع جای خود را به وحدت رویه در تصمیم‌گیری‌ها داد.

این انسجام ساختاری نه صرفاً محصول اجبار شرایط بحرانی، بلکه برخاسته از اراده مشترک تمام سطوح حاکمیت در برخورد با تهدیدات تلقی شد که ماهیتی فراتر از یک بحران مقطعی داشت. نظام تصمیم‌گیری کشور در مواجهه با مسئله هسته‌ای و رویارویی با صهیونیسم، به هماهنگی کاملی میان بدنه اجرایی کشور، مجلس شورای اسلامی و نهاد ولایت فقیه دست یافت؛ به‌گونه‌ای که می‌توان از آن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های راهبردی جمهوری اسلامی در این دوره یاد کرد. این همگرایی در سطح عالی حاکمیت، زمینه‌ساز دستاوردهای میدانی در مواجهه با بحران و تثبیت موقعیت کشور در میدان شد. با وجود آنکه برخی تحلیل‌ها تلاش می‌کنند تا این مقطع را به عنوان نقطه پایان جنگ معرفی کنند، تأکید می‌شود که این رویداد صرفاً یک قطعه از جنگ است و پایان آن تلقی نمی‌شود. از این منظر، یکپارچگی نظام تصمیم‌گیری حاکمیت، نه تنها دستاوردی برای مواجهه با این بحران خاص، بلکه الگویی برای مدیریت کلان نظام در مواجهه با تهدیدات آتی نیز به شمار می‌رود.

کاهش شکاف‌های سیاسی و اجتماعی در نخبگان و جامعه

در سال‌های گذشته، جمهوری اسلامی ایران با انبوهی از شکاف‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مواجه بود که ریشه آن به حوادث پس از سال ۱۳۸۸ بازمی‌گشت. طی حدود شانزده سال گذشته، واگرایی‌هایی در سطوح مختلف میان نخبگان، حاکمیت و توده‌های مردم شکل گرفته بود. این شکاف‌ها گاه در سطح حاکمیت میان دولت و نهادهای کلان، گاه در میان نخبگان و گاه در بستر عمومی جامعه آشکار می‌شدند و هم‌گرایی ملی را با چالش مواجه می‌ساختند. اما در پی این تقابل سخت و بی‌سابقه، برای نخستین‌بار در این بازه زمانی طولانی، هم‌گرایی کم‌نظیری در سطوح حاکمیت، نخبگان و توده‌های مردم به وجود آمد. اقشار و گروه‌هایی که پیش‌تر در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در تقابل و اختلاف بودند، اکنون به نقطه وحدتی رسیدند که در آن همگی پای دفاع از منافع ملی و نظام ایستادند. این هم‌گرایی نه تنها در سطح حاکمیت سیاسی، بلکه در میان نخبگان فکری، دانشگاهی و اجتماعی نیز به وضوح قابل مشاهده بود. با این همه، می‌توان تأکید کرد که این وضعیت هم‌گرایانه، علی‌رغم ارزش و اهمیتی که دارد، ماهیتی شکننده دارد و نباید به عنوان وضعیتی خودپایدار تلقی شود. این مدیریت تدبیرآمیز و بازآرایی سریع در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و گفتمانی جمهوری اسلامی صورت نگیرد، بازگشت شکاف‌های اجتماعی در آینده ممکن خواهد بود.

لذا ضرورت دارد فرصت به وجود آمده برای بازشناسی عمیق شکاف‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مورد استفاده قرار گیرد و جریان شکنجری و گفتمان‌سازی سیاسی در جمهوری اسلامی به سرعت بازآرایی شود. با نگاه جامعه‌شناختی هرگونه تعلل در این فرآیند بازسازی می‌تواند موجب بازتولید واگرایی‌های پیشین شود؛ چرا که تجربه لبنان و برخی دیگر از کشورها نشان می‌دهد با پایان یافتن فضای جنگ و بحران، در صورت عدم بازآرایی ساختارهای تصمیم‌گیری و تعامل اجتماعی، اشتراکات ملی به سرعت تضعیف

ادامه از صفحه یک

در همین راستا، نکاتی چند را بدلسوزی و امید با مسئولان کشور در میان می‌گذارم:
یکم: همبستگی ملی که در این روزها، می‌هیج هم‌رزنندی سیاسی یا اجتماعی، به نام «ایران» شکل گرفته، یک سرمایه تاریخی و استراتژیک است که باید آن را با درایت، سعه‌صدر و دوراندیشی حفظ کرد. این همبستگی حاصل غرور ملی و وفاداری مردم به خاک و هویت ایرانی است و نباید آن را با سیاست‌ورزی‌های تنگ‌نظرانه فرسوده کرد.

دوم: هر عاملی که تداوم این همبستگی را تهدید می‌کند، شایسته است با شجاعت و درک درست از اولویت‌های ملی کنار گذاشته شود. از جمله، فضای بسته گفت‌وگو یا برجسب‌نوی به دلسوزان کشور، از موانع جدی وحدت هستند که باید با نگاهی اصلاح‌گرایانه مورد بازنگری قرار گیرند.
سوم: اکنون زمان آن است که از ظرفیت شکل‌گرفته در دل مردم برای همدلی و کار جمعی، در مسیر بازسازی زیرساخت‌های آسیب‌دیده از جنگ و ایجاد رونق اقتصادی بهره گرفته نشود. دولت و نهادهای اجرایی می‌توانند با طراحی طرح‌های بازسازی منطقه‌ای و ملی، مردم را به شکل جدی و نه تشریفاتی به مشارکت در آبادانی کشور دعوت کنند.

چهارم: شایسته‌ست است همه کسانی که به امنیت، یکپارچگی و آینده ایران عشق می‌ورزند، صرف‌نظر از گرایش‌های فکری و سبک زندگی‌شان، در زیر چتر انقلاب

نوروزتان پیروز

ادامه از صفحه یک

توقف جنگ با اسرائیل می‌تواند چندنروز باشد؛ چندماه یا چندسال اما دائمی وابدی نیست. آن‌ها این مردم را هدف قرار داده‌اند. زمانه‌ی همه این ۶۰۰۰ جان‌فدایی که نباید فراموششان کنیم. آن‌ها می‌دانند تا مردم پای کار ایران باشند، پروژه ایران‌ستاز سازی‌را به جایی نمی‌برد. آن‌ها یی خود می‌گویند بگران بمب اتم هستند. ایران امروز ما چیزی مهم‌تر از بمب اتم دارد. جنبش دفاع میهنی شکل گرفته در خرداد و تیر ۱۴۰۴ همه را غافل کرده است؛ قنقوس ملی میهنی دفاع از ایران امروز دو بال دارد؛ یکی بال تعین‌بخشی به نقش مردم و

ادامه از صفحه یک

راستش من از پیام علیرضا جابلی، زندانی سیاسی، از نامه محکم و تحقیرآمیز عبدالکریم سروش خطاب به رضا پهلوی دلخور، از شرافت و نجابت اصلاح‌طلب‌ها، از غیرت اصول‌گرا‌ها، از بی‌انته محکم و قاطع آیت‌الله‌العظمی حسینیان در دفاع از حریم ایران و ولایت و مرجعت، از صلابت سحر امامی، از آن رپرهای نسل زدِ باغیرت، از آن دختر اینستاگرامی دهه هشتادی بی‌حجاب اما شجاع، از اپثار و حماسه خانواده همه شهیدان (نظامی، علمی، مردمی)، بارها سجده شکر کردم و از خدا خواستم توفیق ارج نهادن و حفظ این سرمایه عظیم ملی و اجتماعی را به ما بدهد. این وطن‌دو همه موقعیت‌شناسی و پادسردش و از چندان شمرده‌شود و البته حیانت‌شود. در کنار همه تمهیدهای نظامی و امنیتی (ازجمله تقویت پادفند عامل و غیرعامل، تقویت حلقه‌های امنیتی و ضد جاسوسی، تجهیز بیشتر و شکوفا کردن نیروی هوایی …)، آنچه که مهم است حفظ سرمایه عظیم اجتماعی و وحدت ملی ایجاد

ذهن‌ها، بعد در رسانه بین‌المللی و آن موقع در میدان واقعی، راه برای حضور مجدد دشمنن حرام‌زاده و آدم‌کش باز خواهد شد. پیروزی در «جنگ روایت‌ها» نیاز به حضور همه انسان‌های رسانه‌ای، شعورمند و دارای اهلیت و پایگاه مردمی دارد تا با طریق رساله‌اندازی مختلف به ویژه رسانه ملی، به مردم ایران و مردم دنیا، از این پیروزی، از این وطن و از این وحدت، روایت کنند.

تجربه این جنگ برای بعضی از مردم هم که احساس شعاری بودن برخی ادعاها از سمت جمهوری اسلامی ایران را داشتند تا در نیات و اغراض و اقتدار نظام شک داشتند، حرف‌ها و آموختنی‌ها داشت. اساساً برکت جنگ، تقویت و جاری شدن این دیالوگ اجتماعی بین «مردم و حاکمیت» است که افق‌ها و نگاه‌ها را نزدیک‌تر کرده است.

دیدیم که اسرائیل و دشمن به «جمهوری اسلامی» حمله نکردند، بلکه به «ایران»، به «وطن» به «مردم» به «نخیه این سسرزمین» و به جان‌فدای این وطن» حمله

اولویت دنبال شود.
دوازدهم: مبارزه بی‌ملاحظه و بدون تعارف با رانت‌خواری، رشوه، فساد مالی و سوءاستفاده‌های اقتصادی، نه‌تنها مطالبه عمومی است، بلکه پیش‌شرط بازسازی اعتماد مردم به نظام حکمرانی نیز است. راهم‌ای تخلف را باید بست و نهادهای نظارتی را تقویت کرد. باید شسویه‌های مناسب برای تحقق سطحی مناسب از عدالت را جستجوکرد و آن را در کشور نهادینه کرد.
سیزدهم: یکی از نیازهای حیاتی امروز ما، گسترش فرهنگ مهربانی، نیک‌اندیشی و مدارا در جامعه است. مردم ایران همواره در سخی‌ها به یکدیگر امید داشته و تکیه‌گاه یکدیگر بوده‌اند. باید زمینه‌های اجتماعی، رسانه‌ای و آموزشی لازم برای تعمیق این روحیه فراهم شود.
چهاردهم: نظام مدیریتی کشور، بیش از هر زمان دیگر، نیازمند بازنگری، به‌روزرسانی و کارآمدی است. اگر این تحول رخ دهد، امید به آینده در میان جوانان افزایش خواهد یافت؛ همان جوانانی که سرمایه‌های ملی ما در دهه‌های آینده خواهند بود.
پنجم: اگر این همبستگی ملی پاس‌داشته‌شود و در کنار آن، اصلاحات عاقلانه و عمیق در عرصه حکمرانی صورت گیرد، ایران می‌تواند در زمانی کوتاه‌تر از انتظار، از پیامد‌های حمله تجاوزکارانه عبور کرده و به موقعیتی چند برابر قوی‌تر از قبل دست یابد. به امید ایرانی همیشه پیروز و سربلند.

تاریخچه

است. در کشور فقط یک‌دوقطبی واقعی واصل داریم: ایران‌دوستان و ایران‌ستیزان. لذا هر کس دوگانه‌ای بزرگ جز این بسازد، عملاًکسیه ایران‌ستیزان را بر کرده است. قسمت دوم ماجرا هم، پدیده اندازه‌اولی مهم است. آنچه از جنایت دشمن صهیونی در این ۱۲ روز دیدیم مشت نخعوه‌خروار است. ملت ما یک دوره‌شده غرب‌بشناسی از ۱۲ روز گذارند. امروز دیگر کسی نمی‌تواند حافظه تاریخی این مردم را دست‌کاری کند و غرب وحشی را بزرگ کند. غرب، کامل از پس پرده‌آمده است. خوش‌بینی به این شبکه یعنی خدمت به ایران‌ستیزان. در نوروز ایرانی نباید با ایران‌ستیزان بود.

دیدیم که

کردند؛ دیدیم که از روز اول قطور برای تجزه به ایران جان نقشه کشیدند و نظر به دادند؛ دیدیم که جمهوری اسلامی با هر نقدی که به آن باشد، اولاً و بالذات، تنها پاسدار این وطن است. برخی کسانی که سال‌ها تردید داشتند و حیانت و خطر اسرائیل را بعد از طوفان الاقصی دیده بودند بعد از این حمله و خشسایانه اما نسبت به پلیدی و خطر آفرینی این رژیم دیگر یقین کردند؛ اهمیت و قدر جان‌فشانی مدافعان حرم در سوره یادسته‌شد و معلوم شد حمایت از گروه‌های مقاومت، همه و همه فارغ از آنکه وطنیه‌ای ایدئولوژیک و انسانی است، دفاع از حریم «وطن» بود.
مخلص آنکه، وحدت ملی و سرمایه اجتماعی امروز که مولود مبارک جنگ تحمیلی است، با اصلاح رویکرد‌های رسانه‌ای و اجتماعی حکمرانی قابل نگهداشت است و ضرورتی از نان شب، واجب‌تر برای همه ذئربطان و مربوطان.
یاد همه شهیدای عزیز و ناب این جنگ، گرامی و سوایه حضرت آفتاب مستدام و عزتش روزافزون.